

**The influence of the personality traits of immigrants to Andalusia  
on the civilizational growth of that region**

*Seyed Morteza Hosseini<sup>1</sup> | Mohammad Baghestani<sup>2</sup> | Mahmoud Khajeh Mirza<sup>3</sup>*

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23

**Abstract**

(DOI): [10.22034/MTE.2022.7269](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.7269)

**Original Article**

P 117 - 136

Group and sometimes individual migrations have been one of the factors of the origin, evolution and transfer of human civilizations from one land to another. Abdur Rahman's migration from Syria to Maghreb and then to Andalusia and the establishment of the Umayyad government in that land is one of these examples that caused the transfer of a large part of the culture and civilization of the Islamic East to Andalusia. The question of this research is that, as a migrant from the east of the Islamic world to Andalusia, what character traits did Abdur Rahman have that gave him the ability to play a role in the transfer and development of civilization in Islamic Andalusia? The method of conducting this research is descriptive-analytical and the results confirm that Abd al-Rahman had special personality traits that was able to use the internal conditions of Andalusia to establish a government and play a significant role in the transfer of Eastern Islamic civilization and its regrowth in this land.

**Keywords:** Abdurrahman Al-Dakhel, personality traits, Islamic East, Andalusia, civilization growth.

---

1 - PhD student of Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran/ shad\_mhr@yahoo.com

2 -. Department of Islamic Art and Civilization, Islamic Research Institute, Islamic Science and Culture Research Institute. : m.baghestani@isca.ac.ir

3 - Department of History and Civilization of Islamic Nations, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran: Dr.khajehmirza@yahoo.com



## تأثیر ویژگی‌های شخصیتی مهاجران به اندلس بر رویش‌های تمدنی آن منطقه (مطالعه موردی عبدالرحمن داخل)

سید مرتضی حسینی<sup>۱</sup> | محمد باغستانی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup> | محمود خواجه میرزا<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.7269](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.7269)

علمی - پژوهشی  
ص: ۱۳۶/۱۱۷

چکیده

مهاجرت‌های گروهی و گاه فردی از عوامل پیدایش، تحول و انتقال تمدن‌های بشری از سرزمینی به سرزمینی دیگر بوده‌اند. مهاجرت عبدالرحمن داخل از شام به مغرب و سپس به اندلس و تشکیل حکومت اموی در آن سرزمین یکی از این نمونه‌هاست که باعث انتقال بخش عظیمی از فرهنگ و تمدن شرق اسلامی به اندلس گردید. پرسش این پژوهش آن است که عبدالرحمن داخل به عنوان یک مهاجر از شرق جهان اسلام به اندلس از چه ویژگی‌هایی شخصیتی برخوردار بوده که به او توانایی نقش آفرینی در انتقال و رویش تمدنی در اندلس اسلامی را بخشیده است؟ روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و نتایج مؤید آن است که عبدالرحمن داخل از ویژگی‌های شخصیتی ممتازی برخوردار بود که توانست با استفاده از شرایط داخلی اندلس به تأسیس حکومتی دست زند و نقش بارزی در انتقال تمدن شرق اسلامی و رویش دوباره آن در این سرزمین ایفا کند.

**واژه‌های کلیدی:** عبدالرحمن داخل، ویژگی‌های شخصیتی، شرق اسلامی، اندلس، رویش تمدنی

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران [shad\\_mhr@yahoo.com](mailto:shad_mhr@yahoo.com)

۲. گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی [m.baghestani@isca.ac.ir](mailto:m.baghestani@isca.ac.ir)

۳. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران [Dr.khajehmirza@yahoo.com](mailto:Dr.khajehmirza@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۹/۲۰



## مقدمه

بسیاری از اندیشمندان پیدایش و تحول تمدن‌های بشری را در پی یک مهاجرت تاریخی ارزیابی می‌کنند.

مهاجرت‌های گروهی ارتباط تنگاتنگی با تمدن‌سازی دارند. گروه‌های مهاجر انسانی در شرایط و محیط جدید اقتضائات خاصی را تجربه کرده و با هدف سازگار نمودن خود با شرایط جدید ناگزیر دست به تلاش زده و از امکانات موجود به نحو شایسته‌ای در راستای بهبود شرایط زندگی استفاده می‌نمایند تا بتوانند کمبودهای محیط پیشین را جبران نمایند. این کوشش‌ها با همراهی قدرت خلاقیت و نوآوری مهاجران، ضمن انتقال عناصر تمدنی پیشین، نظامی از زندگی اجتماعی به وجود می‌آورد که اگر مدت طولانی و توالی نسل‌ها بر آن بگذرد، می‌تواند به عنوان یک تمدن جدید و متمایز از سایر تمدن‌ها معرفی شود.

در این میان مهاجرت‌های فردی در بسیاری از اوقات با موفقیت همراه نبوده و موجب تحول بزرگی نشده اما گاه بعضی از افراد مهاجر با برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی خود توانسته‌اند در قامت یک گروه قومی اقدام کرده و زمینه انتقال و رویش‌های تمدنی نو را فراهم آورند. به عنوان نمونه می‌توان مهاجرت عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک معروف به عبدالرحمن اول یا داخل (حک ۱۷۲-۱۳۸ هـ. ق) از گونه مهاجرت‌های فردی دانست که زمینه انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی را به اندلس فراهم آورده و به رویش تمدنی آن سرزمین امداد رسانده است. در مقاله حاضر این ویژگی‌های شخصیتی بررسی شده است. در مورد عبدالرحمن داخل به زبان عربی پژوهش‌هایی صورت پذیرفته اما در عنوان و موضوع این پژوهش، به زبان عربی و فارسی، پژوهشی با محوریت موضوع این پژوهش نیافتیم.

ابعاد شخصیتی عبدالرحمن داخل که به او امکان تأثیرگذاری تمدنی در اندلس را بخشیده عبارتند از:

### یکم: پیشینه خانوادگی و خلیفه زادگی

تردیدی وجود ندارد که شخصیت خانوادگی افراد از اصلی‌ترین ابعاد تأثیرگذار برکنش‌های فردی و اجتماعی آنان است. عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بن حکم، وی نواده هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی (حک ۱۲۵-۱۰۵ هـ. ق) بود که در سال

## ۱۲۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دهم، شماره ۲۲، تابستان ۱۴۰۱

۱۱۳ هجری در شام به دنیا آمده بود. پدرش معاویه و مادرش راح بربری از قبیله نفضه طرابلس بود. (حمیدی، ۲۰۰۴: ۲۳؛ ابن خلدون، ۱۹۹۲ الف، ج ۴: ص ۱۴۵)

هشام چند فرزند داشت که یکی از آنان معاویه که مادرش عبده، دختر عبدالله بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان بوده است. (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۸: ۳۶۸) وی که کنیه اش ابوشاکر و نیای حاکمان اموی اندلس است، که به سبب شجاعت و جنگندگی چند بار (بین سال‌های ۱۰۶ تا ۱۱۷ هـ. ق) فرماندهی لشکرکشی تابستانی به سرزمین‌های روم و ترکان را در زمان خلافت هشام بر عهده داشت، قلعه را فتح کرد و در سال ۱۱۹ هجری در زمان حیات پدرش درگذشت. (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۳۲۸-۳۲۹؛ خلیفه بن خیاط، ۱۹۶۷، ج ۱: ۲۶۳-۲۶۵)

سرپرستی عبدالرحمن و برادرانش به عهده جد او خلیفه هشام افتاد و از محبت پدر بزرگ خویش بهره‌مند شد و در میان برادران و عموزادگان خود موقعیتی برتر یافت. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۵۳-۵۴) این گونه پرورش شخصیتی و ویژگی ریاست طلبی و قدرت جویی را در وجود او نهادینه کرد و وی را برای گام‌های بعدی آماده ساخت.

### دوم: هوشیاری در دل نسپردن به امان نامه عباسیان

با قتل مروان دوم آخرین خلیفه اموی در سال ۱۳۲ هجری در شهر بصره مصر به دست سربازان عباسی، آن‌ها در تعقیب فراریان اموی، شهرها و روستاها را زیر و رو کرده و هر کس از این خاندان را به چنگ آوردند از دم تیغ گذراندند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۴۹؛ ابن اثیر، ۱۹۸۷، ج ۵: ۷۳) یکی از جان بدربرندگان این کشتار هولناک عبدالرحمن، نواده هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی (حک ۱۲۵-۱۰۵ هـ. ق) بود. (ابن خطیب، ۲۰۰۳، ج ۲: ۸؛ ابن خلدون، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۴۵)

پس از این کشتارها، عباسیان برای بیرون کشاندن امویان پنهان شده اعلام امان کردند و شماری فراوانی از امیرزادگان و خلیفه زادگان اموی از مخفی‌گاه‌ها بیرون آمدند و به یک میهمانی موسوم به مرگ، قتل عام شدند. یکی از امویان هوشیار که زیرکانه به عباسیان و امان نامه آن‌ها اعتماد نکرد عبدالرحمن بود. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۵۱؛ ابن اثیر، ۱۹۸۷، ج ۵: ۷۷-۷۸) این هوشیاری به هنگام، مقدمه‌ی در امان ماندن او را از آن کشتار بزرگ موجب شد.

### سوم: ماجراجویی و سخت‌کوشی در حفظ جان

یکی دیگر از صفات ویژه‌ای که در عبدالرحمن اموی در اوج کشتار و تعقیب امویان از سوی عباسیان، ظهور کرد حسّ ماجراجویی بود. انجام یک سلسله فرار با بعضی از اعضای خانواده از دمشق به روستاهای اطراف آن و گریز دوباره از آن روستا به دنبال اطلاع مأموران عباسی از مخفی‌گاه او و رسیدن به سواحل فرات به همراه برادرش و گذر موفقیت آمیز از رود فرات و تحت تأثیر وعده‌های نیرنگ آمیز مأموران به ساحل رسیده عباسی قرار نگرفت اما برادرش نتوانست فشار آب فرات را تحمل کند و به وعده‌های آنان اعتماد کرده و برگشت و به محض رسیدن به خشکی، در برابر چشمان عبدالرحمن، او را به قتل رساندند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۵۳-۵۵؛ ابن اثیر، ۱۹۸۷، ج ۵: ۱۲۲-۱۲۳)

عبدالرحمن خود را به سرزمین فلسطین رساند و غلامش بدر به همراه سالم غلام خواهرش، با پول و جواهرات خواهر به او پیوستند و از آنجا راهی مصر هوادار امویان شدند. پس از مدتی اقامت در مصر به برقه رفت و خود را به خویشاوندان مادریش یعنی قبیلہ بنی نَفْزَه رساند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۰-۴۱؛ ابن الابار، ۱۹۶۳، ج ۱: ۳۵) در این زمان والی افریقیه عبدالرحمن بن حبیب فهری بود که برای تثبیت امارت خود، خلافت بنی العباس را به رسمیت شناخته و برای ثابت کردن وفاداری خویش به آنها، عده‌ای از وابستگان به خاندان اموی را به قتل و عده‌ای را زندانی و اموالشان را مصادره کرده بود. چون از حضور عبدالرحمن اموی در افریقیه خبر یافت، کوشید تا او را دستگیر کند. ولی عبدالرحمن توانست به مغرب الاقصی بگریزد و مدتی نزد سران قبایل بربر خود را مخفی نماید. پس از آن به نزد اقوام و نزدیکان مادری خود در شهر طنجه رفت و از این زمان در امنیت کامل زیست. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۱؛ مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۵۶) این سلسله فرار، روحیه ماجراجویی و سخت‌کوشی عبدالرحمن در حفظ جان خود را نشان می‌دهد و تردیدی وجود ندارد که اگر او انسان ترسوئی بود و خطرات احتمالی فرار را حقیر نمی‌شمرد، نمی‌توانست از سال ۱۳۲-۱۳۷ هـ. ق را در حال فرار و زیست پنهانی با انواع مخاطرات گوناگون به سر کند.

### چهارم: حساب‌گری در نقشه فرار

از دیگر ویژگی‌هایی شخصیتی عبدالرحمن در آن شرایط دشوار و پر خطر که هر آن احتمال مرگ نزدیک به نظر می‌رسید تدبیر و حساب‌گری بوده است. هر چند فرار از چنگ

دشمن خونخواری چون عباسیان راه نخست در امان ماندن بود اما تا این امان به یک امنیت پایدار نمی رسید هر گونه فراری عبدالرحمن را به مقصد نمی رساند. او نیازمند فراری بود که امنیت او را در آن شرایط دشوار تأمین نماید گریز او به سوی مغرب با دو محاسبه همراه بوده نخست استفاده از حمایت قبایل بربری که خویشاوندان مادری او بوده اند و دوم رفتن به مناطقی که هنوز در سیطره عباسیان قرار نگرفته بود. بنابراین رفتن او به بندر طنجه که در مغرب الاقصی قرار داشت توان محاسبه گری او را به نمایش گذاشت. اگر چه گزارش های منابعی چون (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۱؛ ابن خطیب، ۲۰۰۳، ج ۲: ۸) که از آگاهی پیشینی عبدالرحمن از رخدادهای آینده زندگی او (پیش بینی مسلمة بن عبدالملک درباره عبدالرحمن که او صاحب بنی امیه و احیاگر دولت اموی پس از زوال دانسته است) و تأثیر آن ها بر وی خبر می دهند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹، ص ۵۴) قابلیت اثبات تاریخی نداشته باشند. و این فرار بدون امیدواری او به آینده ممکن نبوده است. (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶۱)

### پنجم: شناخت شرایط اقدام و پذیرش آن در اندلس

تشخیص شرایط صحیح هر اقدام نظامی یا سیاسی یکی دیگر از ویژگی های عبدالرحمن بود. او با توجه به اقامت در بندر طنجه که در منطقه مرزی بسیار نزدیک به اندلس قرار داشت و از اخبار این سرزمین آگاه می شد. سالم، غلام خواهرش، که همراه او بود و پیشاپیش مدتی در اندلس زیسته و نیز مسافران و فرستادگانی بسیاری که از طریق تنگه ی جبل الطارق، حد فاصل سواحل جنوبی اندلس و کرانه های مغرب در میان دو شهر سبته و طنجه در رفت و آمد بودند منابع اطلاعاتی او به شمار می آمدند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۵۷) این اطلاعات از بالا گرفتن اختلاف میان اعراب شامی و اعراب بلدی (حجازی) در اندلس داشت که بیش از یک دهه این منطقه را به کام خود برده و در فاصله سال های (۱۲۴-۱۳۷ هـ. ق.) پدیده هایی چون: جنگ های خونین میان این دو گروه؛ تقسیم اندلس میان دو گروه قبایل عرب برای کاهش تنش (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۴۰-۴۴؛ مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۴۴-۴۸؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۳۱-۳۴)، پیدایش امارت دو گانه قیسی- یمنی از سال ۱۲۸ هـ. ق. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۵۹؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۳۴-۳۵) را در پی داشت و آثار خشک سالی گسترده ی سال های (۱۳۶-۱۳۱ هـ. ق.) هم این فضای ناامنی و نارضایتی را تشدید کرده بود. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۶۱-۶۲)

در اواخر سال ۱۳۶ هجری عبدالرحمن غلام خود، بدر را مخفیانه به اندلس فرستاد تا در

میان اعراب شامی و طرفداران امویان برای او تبلیغ کند. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۴۴-۴۵؛ ابن خلدون، ۱۹۹۲ الف، ج ۴: ۱۴۵) بدر با ابوعثمان بن عبیدالله بن عثمان و دامادش عبدالله بن خالد که از سران لشکر شام و وفاداران خاندان اموی بودند تماس گرفت و با موافقت آنان و گروهی از عرب‌های یمنی مقدمات آمدن عبدالرحمن را به اندلس فراهم آورد و با ارسال یک کشتی به بندر طنجه از اندلس توسط ابوعثمان بن عبیدالله شرایط آماده شد. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۴۵-۴۷)

عبدالرحمن در ربیع الاول سال ۱۳۸ هجری از دریا عبور کرده و در ساحل البیره فرود آمد و در طرش در غرب المنگب ساکن شد و آنجا را پایگاه خود قرار داد و بسیاری از گروه‌های هوادار خاندان اموی با سربازان خود و نیز قبایل یمنی به او پیوستند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۴؛ ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۴۷-۴۸) این اقدام به هنگام او بدون تردید هم حکایت از زیرکی او داشت و هم از عوامل موفقیت او به شمار می‌رفت.

#### نشم: سیاست‌مدار و استفاده از حربیه نیرنگ و فریب به هنگام صلح طلبی

یوسف بن عبدالرحمن فهري (حک ۱۳۸-۱۲۹ هـ. ق.)، والی اندلس، که در مناطق شمالی به سرکوبی مخالفان مشغول بود از طریق نامه‌ای که پسرش برای او فرستاده بود از آمدن عبدالرحمن اموی به اندلس و نشر دعوت او در مناطق جنوبی آن با خبر شد و به طلیطله بازگشت اما بسیاری از سران لشکر او که تمایل به حکومت امویان داشتند از لشکر او فاصله گرفته و به عبدالرحمن پیوستند. یوسف در آغاز با مشورت صمیل بن حاتم (د. ۱۴۲ هـ. ق.) - رئیس قیسی‌ها - از در دوستی با عبدالرحمن درآمد و هیأتی نزد او که هنوز در طرش بود، فرستاد و دخترش را برای همسری عبدالرحمن پیشنهاد کرد و وعده داد که کوره‌ی البیره (غرناطه) یا استان ریه را، و سراسر زمین‌های میان آن دو استان را به او واگذار خواهد کرد. همچنین هدایا و اموالی نیز برای او ارسال کرد به همراه نامه طولانی که او را به هم‌پیمانی خود ترغیب می‌کرد. ولی عبدالرحمن هدایا و پیشنهادهای یوسف را رد کرد و رسولانش را باز گرداند. مردی که آرزوی حکومت بر سراسر اندلس را داشت، چگونه به این اندک رضایت می‌داد؟ و خود را برای رویارویی با او آماده ساخت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۵-۴۶)

در ذی الحجه ۱۳۸ هجری در کنار رودخانه وادی الکبیر شهر قرطبه نیروهای عبدالرحمن با یوسف بن عبدالرحمن فهري روبرو شد، در آغاز عبدالرحمن به نیرنگ و فریب روی آورد و چنین وانمود کرد که خواهان صلح و ترک جنگ است و در نتیجه عبدالرحمن و سپاهیان

توانستند از رودخانه عبور کنند و به سوی یوسف درآیند و فردای آن روز که عید قربان بود، با شبیخون ناگهانی لشکریان عبدالرحمن، سپاه یوسف شکست خورده و متفرق شدند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۸۰-۸۲؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۷) یوسف بن عبدالرحمن فهري و صمیل بن حاتم فراری گردیدند، یوسف به طَلِيظْلَه و صمیل به جِيان گریخت و قرطبه به آسانی به تصرف عبدالرحمن درآمد و در همان عید قربان دهم ذی الحجه ۱۳۸ هجری خود را امیر اندلس خواند و با او به امارت بیعت شد. این آغاز حکومت امویان اندلس به دست عبدالرحمن بن معاویه بود. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۸۰-۸۵؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۷) به این ترتیب عبدالرحمن داخل با شخصیت ویژه و برخوردار از صفات ممتاز و مرکب از هوشیاری، ماجراجویی، پشتکار، شجاعت، حسابگری، انتقام‌جویی و موقعیت‌شناسی در اقدام سیاسی - نظامی توانست عامل تأسیس شاخه‌ای از دولت امویان (پس از سقوط و کشتار آنان در شرق اسلامی توسط عباسیان در زمانی کوتاه و نامنتظر) در اندلس گردد.

## انتقال و رویش تمدن شرق اسلامی در اندلس توسط عبدالرحمن داخل

طبیعی بود که چنان شخصیتی پس از آن همه موفقیت پرشتاب و نامنتظر در تأسیس یک دولت و برخوردار از انگیزه درونی انتقام از عباسیان در صدد احیای تام و تمام خلافت از دست رفته امویان یا نیاکان خویش در سرزمینی دورتر از مرکز خلافت عباسی باشد. عبدالرحمن در یک دوره سی ساله از زمامداری افزون بر کوشش برای تثبیت امنیت در اندلس شرایطی را برای رویش تمدنی تازه در این سرزمین فراهم آورد که می‌توان همه را با عنوان اقدامات تقویتی - تکمیلی تمدنی یاد کرد.

او نخست به برقراری امنیت پایدار در اندلس اقدام کرد و به دلیل موفقیت در انجام آن توانست دیگر اقدامات تمدنی را نیز انجام دهد. اقدامات تقویتی - تکمیلی او موجب شد تا بخش‌های انتقال یافته‌ی فرهنگ و تمدن شرق اسلامی پیش از او به اندلس (در عصر والیان ۹۵-۱۳۷ هـ. ق) مستحکم شود و سرانجام زمینه رویش‌های تمدنی نوین را بنیان نهاد مهم‌ترین مصادیق اقدامات او را می‌توان چنین یاد کرد:

## برقراری امنیت پایدار

چنان‌که پیش از این شرایط اندلس در هنگام ورود عبدالرحمن داخل بیان شد و گزارشی فشرده از منازعات قبیله‌ای در آن سرزمین ارائه گردید؛ طبیعی بود که عبدالرحمن



داخل نخواهد به همان سیاست‌ها دامن زند سیاست‌هایی که هم خلافت امویان را در حفظ ثبات داخلی ناکام گذاشت و هم اندلس را در آتش فتنه‌های مداوم تا پیش از ورود او فرو برده بود. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۴۰-۴۴؛ مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۴۲-۴۸) از این رو به سیاست‌های بی طرفانه در قبال تمایلات قبیلگی روی آورد و کوشید تا رضایت عمومی را از خود بالا برد و نژادهای گوناگون مقیم اندلس را در امور مشارکت دهد. (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۳) این اقدام در کنار استفاده از نظام خلافت موروثی بدون استفاده از نام آن (ابن الابار، ۱۹۶۳، ج ۱: ۳۶) که به اندلس گرفتار آمده در چنبره انتخاب با معیارهای گوناگون در عصر والیان (۹۵-۱۳۷ هـ. ق) معیاری روشن می بخشد و آینده نظام حاکم را مشخص می کرد تأثیر مهمی بر آینده اندلس بر جای گذاشت و زمینه را برای اقدامات تقویتی- تکمیلی در حوزه تمدنی فراهم آورد.

### تقویت نظام اداری و حکومتی

پیش از حاکمیت امیر عبدالرحمن داخل (حک ۱۷۲-۱۳۸ هـ. ق) بر اندلس و در عصر والیان (۹۵-۱۳۷ هـ. ق) به نسبت محدود اقدامات انتقالی چون تقسیم کشور به کوره‌هایی (استان) که هر کدام را کارگزاری سرپرستی می کرد و در مرکز آن کوره اقامت داشت و استفاده از سبک و سیاق جنگاوری در شرق اسلامی صورت گرفته بود. (سالم، ۱۹۸۶: ۲۰۶) عبدالرحمن کوشید تا با انتقال بخش‌های برج مانده ضمن استحکام انتقال‌های پیشین، آن‌ها را تکمیل نماید. از این رو همه‌ی رسوم و نظام آنان را به اجرا در آورد. (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۲)

با دگرگونی اوضاع و ظهور نظام سیاسی جدید در پی روی کار آمدن امارت اموی، لازم بود عبدالرحمن داخل به منظور تضمین پایداری و استقرار نظام خود، تغییرات و تعدیلات فراوانی در نظام اداری به وجود آورد، بدون اینکه از تقالید شامی فاصله بگیرد. عبدالرحمن بنا به ملاحظات فراوانی خود را خلیفه نخواند و برای مدت ده ماه اجازه داد در منابر مساجد اندلس، خلیفه عباسی را دعا کنند و اگر درخواست همراه با زور و پافشاری پسر عمویش، عبدالملک بن عمر مروانی نبود، او جرأت نداشت آن را قطع کند. (ابن الابار، ۱۹۶۳، ج ۱: ۳۶) انگیزه‌ی عبدالرحمن در این کار احترام موروثی، به منصب خلافت بود بدون توجه به اینکه چه کسی خلیفه است این تحول سیاسی موجب شد که تعدیل سازمان‌های اداری و مالی مطابق اوضاع جدید ضرورت یابد. در زمینه‌ی اداری تقسیم کشور به استان‌ها یا کوره‌ها را ابقاء کرده در رأس هر کوره یک نفر والی وجود داشت که در بزرگ‌ترین شهر آن اقامت

می‌کرد. تغییر مهم عبدالرحمن این بود که در رأس حکومت و معاونان خود یک کارمند به نام «حاجب» قرار داد. حاجب بر همه‌ی مناصب، از جمله وزرا و مشاوران امیر مقدم بود، و این امر بر عکس شرق اسلامی بود که حاجب زیر نظر وزیر خدمت می‌کرد و کار پرده‌داری خلیفه را انجام می‌داد. او در رأس دستگاه اجرایی دولت قرار داشت و نایب امیر و در دوره‌های بعد نایب خلیفه بود. (مقری، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۰۸) حاجب دولت اندلس همه‌کاره و صاحب اختیار و عالی‌ترین مقام پس از خلیفه محسوب می‌شد؛ او از جایگاه وزیر عباسیان و فاطمیان برخوردار بوده و بر اعمال دیوان‌های مختلف نظارت می‌کرد. (ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۴۰) پس از آن از نظر اهمیت، منصب وزیر قرار داشت و او را امیر تعیین می‌کرد تا در انجام دادن کارهای مهم که به او واگذار می‌کرد، وی را مساعدت کند. امیر در برخی کارها با او مشورت و در مجالس خود، وی را شرکت می‌داد. عبدالرحمن اول وزرای زیادی نداشت و در مقابل، از مشاوران و مباشران کمک می‌گرفت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۸) از پی وزیران، دبیران بودند که از ایشان و هم وزیران، دیوان تشکیل می‌شد. به غیر از قرطبه شش ولایت دیگر بود که به هر یک فرمانروایی با اختیارات کشوری و لشکری حکومت می‌کرد و عنوان والی داشت؛ بعضی شهرهای معتبر نیز والی داشت. (حتی، ۱۳۸۰: ۶۷۳)

اداره‌های رسمی و دولتی و بایگانی کلیه‌ی اسناد و مدارک آن‌ها در محلی خاص و جایگاهی بزرگ از کاخ قرار گرفته بود که برای آن ساختمان‌ها بنا کرده بودند. در این اداره‌ها و نهادهای رسمی و دولتی عبدالرحمن اول در دوران فرمانروایی‌اش چهل هزار تن را به استخدام دولت درآورده بود که در میان آن‌ها وزیران، منشیان، دبیران، وکیلان حقوقی و کارشناسان قضایی، خبرگان امور مالی و خزانه‌داران دارایی، کارآگاهان و بازرسان، نیروهای نظامی و انتظامی و خدمت‌کاران و کارکنان امور رفاهی و خدماتی و دیگر صاحبان مشاغل و کارها بودند؛ همان‌گونه که در شرق اسلامی نیز این چنین بود. (گروئس، ۱۳۸۱: ۷۹)

## تقویت مذهب اوزاعی

در زمینه امور دینی همانند موارد دیگر اندلس متأثر از شام بود. مردم اندلس به مذهب عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی امام شام روی آوردند. اوزاعی در سال‌های آخر عمر از شام به بیروت منتقل شد و در آنجا در سال ۱۵۷ هجری چشم از جهان فرو بست. او از مجاهدانی بود که در رباطی در مرز دشمن مسلمانان، بیزانس بر امور دین مراقبت و محافظت می‌

نمود. از این رو صفت خاصی که مذهبش به آن متصف بود تشریفات جنگی و احکام جنگ و جهاد بود. (ابن العماد الحنبلی، ۱۹۸۸، ج ۲: ۲۵۶-۲۵۹؛ الذهبی، ۱۹۹۷، ج ۷: ۸۶-۱۰۰) اندلس در ایام امیر عبدالرحمن داخل، مذهب اوزاعی را مرجع نخست مسائل قضایی و قانون‌گذاری می‌شمرد. شاید آنچه حاکمان اندلس را به پذیرش فقه اوزاعی تشویق کرد، این مسأله باشد که اوزاعی به احکام و قوانین جنگ و جهاد اهتمام می‌ورزید و این چیزی بود که حکمرانان اندلس به علت جنگ همیشگی با همسایگان مسیحی خود، شدیداً به آن محتاج بودند. (العبادی، بی‌تا: ۳۱۹)

غازی بن قیس در اواخر امارت عبدالرحمن داخل با آوردن کتاب الموطا امام مالک بن انس (د. ۱۷۹ هـ. ق) زمینه را برای رواج مذهب وی فراهم ساخت. عبدالرحمن وی را گرامی داشت و بارها در خانه‌اش به دیدار او می‌رفت و صله و پاداشش می‌داد. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۵۶؛ ابن فرضی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۴۳) اما فراگیری و رسمیت این مذهب در اندلس در دوره امیر هشام بن عبدالرحمن (حک ۱۸۰-۱۷۲ هـ. ق) صورت پذیرفت. (ابن حیان، ۱۹۷۱: ۲۲۱)

### انتقال و شکوفایی هنر و معماری

هنر و معماری با ظهور دولت امویان شکوفا شد، هر چند جلوه‌هایی از آن چون ساخت پل معروف بر رودخانه وادی الکبیر در عهد امارت سمح بن مالک خولانی (حک ۱۰۲-۱۰۰ هـ. ق) انتقال یافته بود. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۶؛ مؤلف مجهول، ۱۹۸۹: ۳۰) ما پیش از حکومت عبدالرحمن اول چیز چندانی از هنر اسلامی نمی‌بینیم ولی با ورود وی تصویری از حاکم اسلامی که حامی هنر و معماری نیز بود پدید می‌آید. وی تضمین‌کننده‌ی رشد هنرهای درباری بود. عبدالرحمن پس از اینکه از تسلط خود بر نیمه‌ی جنوبی شبه‌جزیره‌ی اندلس و بر قرطبه اطمینان یافت یک برنامه‌ی ساخت و ساز را آغاز کرد. نوک پیکان اقدامات وی به ویژه متوجه قرطبه به عنوان پایتخت اسلامی بود. یکی از اهداف وی در راستای اقداماتش، ایجاد این تصویر برای مسلمانان اندلس بود که آنان را با تقدس و امتیازات میراث غصب شده خودشان در دمشق پیوند دهد. (جیوسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴-۳۵) قرطبه: اوج هنر غرب اسلامی را می‌توان در قرطبه دید، شهری قدیمی که در سال ۱۳۸ هـ. ق به پایتختی امویان برگزیده شد. آوارگان شامی به سرعت در اندلس ساکن شدند و گویش زبانی و رقابت‌جویی‌های قبیله‌ی و نام مکان‌ها و حتی گیاهانشان را با خود به آنجا

آوردند. بنابراین طبیعی بود که خاطره معماری امویان شام نیز زنده بماند. (هیلن برند، ۱۳۸۶: ۱۶۸) عبدالرحمن، قرطبه را مقر دولت امویان اندلس قرار داد. هنگامی که قرطبه برای پایتختی حکومت اسلامی انتخاب شد یک شهر کوچک بود اما به زودی پایتخت یک کشور مستقل در حال توسعه و قدرتمند شد. جمعیت این شهر با سرعت رو به افزایش بود تا آنجا که خیابان‌ها و محله‌ها گنجایش جمعیت را نداشت و مردم مجبور به ساخت شهرک‌های اطراف قرطبه شدند. عبدالرحمن نیز با ساخت مؤسسات همگانی، ساختمان‌ها و کاخ‌ها، شهر را از این لحاظ غنی کرد. او از سبک معماری شام استفاده کرد. وی در ساخت منازل، خیابان‌ها و بوستان‌های قرطبه، دمشق را الگو قرار داد و در پیروی از معماری آن دقت و وسواس شگفت‌انگیزی به خرج داد. (ابن اثیر، ۱۹۸۷، ج ۱۰: ۵۷)

موقعیت جغرافیایی طبیعی قرطبه تا حد زیادی مشابه موقعیت جغرافیای طبیعی دمشق بود. همان‌طور که دمشق بر کناره‌ی چپ رودخانه بردی واقع شده بود، قرطبه نیز بر ضلع چپ رودخانه وادی‌الکبیر واقع بود. همچون کوه قاسیون مشرف بر دمشق، جبل العروس بر قرطبه مشرف بود. این تشابه جغرافیایی طبیعی زمینه‌ای برای تشابه در عمران و آبادانی دو شهر ایجاد می‌نمود که ساخت منازل سفید آراسته به شکوفه‌ها و گل‌های قرمز و همچنین شیوه‌ی زندگی مردم در آن سرزمین را به هم نزدیک می‌کرد. از اینجا است سخن جغرافی دانان عرب که اندلس «شامیه فی هوائها» در هوا مانند شام است یعنی حال و هوای شام را دارد. سخنی که معانی وسیع‌تری از این معنی جغرافیایی محدود در این عبارت را در بر دارد. (العبادی، بی تا: ۳۱۹) عبدالرحمن با ایجاد بناهای فخیم و باغ‌های سرسبز بر زیبایی قرطبه افزود و در واقع یک حرکت و نهضت عمرانی را آغاز نمود که مثل آن سابقه نداشت. (مقری، ۱۹۹۵، ج ۲: ۸۵)

عبدالرحمن قرطبه را از جهت دفاعی مستحکم ساخت. وی در صدد برآمد در اطراف قرطبه مناظر زیبا ایجاد کند و یادآور شکوه پایتخت اموی در مشرق باشد؛ پس در شمال غربی قرطبه قصری عظیم بنا کرد که گرداگرد آن را باغ‌ها و بستان‌سراهایی در بر گرفته بود. از شام و افریقیه انواع نهال‌ها، بذرها و هسته‌ها به آنجا آورد. این ناحیه‌ی سبز و خرم جدید را رصافه نامید تا نام رصافه را که جدش هشام در شام پدید آورده بود زنده کند. در آنجا، اوقات فراغت و استراحت خود را می‌گذراند. باغ‌های رصافه، مادر باغ‌های اندلس شد و از آنجا نهال‌های شام و افریقیه را به دیگر شهرهای اندلس بردند. (مقری، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۲-۱۳ و ۸۵)

قرطبه پایتخت اندلس پس از شهر بغداد از مهم‌ترین مراکز فرهنگ و تمدن دنیای اسلامی گردید. با اینکه عرب‌ها، اندلس را از سال ۹۲ هـ. ق فتح کرده بودند، ولی آثار تمدن اسلامی و هنرهای اسلامی پس از آن که قرطبه پایتخت حکمرانی اموی غربی گردید به ظهور رسید و این شروع پیدایش آثار اسلامی - عربی در قرطبه بود. (اسماعیل علام، ۱۳۸۲: ۸۹)

مسجد قرطبه: عبدالرحمن اول دیرزمانی به همان مسجد جمعه‌ی قدیمی (که قبلاً کلیسای مسیحی بود) بسنده کرد. این مسجد بر محلی قرار داشت که بعداً بخش غربی مسجد جامع آینده در آنجا ساخته شد. نخستین مسجد جامع شهر قرطبه بر محل کلیسای قدیم گوت‌ها ساخته شد که خود این کلیسا بر یک معبد رومی بنا شده بود. با توجه به این گزارش، عبدالرحمن در سال ۱۶۹ هـ. ق، این کلیسا را به شکل کاملاً قانونی از مسیحیان محلی در ازای صد هزار دینار خریداری و بعد آن را ویران و به جای آن مسجد جامع را بر پا کرد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۲۹)

اقدامی مشابه که از سوی ولید اول اموی (حک ۹۶-۸۶ هـ. ق) صورت گرفت که بسیار قابل توجه است و آن هنگامی بود که وی طرح بنای مسجد جامع دمشق را در سر داشت. این سند می‌تواند شاهد متقنی باشد بر اینکه مسلمانان اندلس از لحاظ فکری، قرن‌ها به شام وابستگی داشتند و از آنجا هدایت فکری می‌شدند و همین مسأله به هر حال باعث شد تا این مسجد از نظر هنری بیش از پیش شکلی باستانی به خود گیرد. (هیلن براند، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۴؛ العبادی، بی‌تا: ۱۰۹)

عبدالرحمن می‌خواست نقشه‌ی مسجد اموی دمشق را در آن پیاده کند؛ لذا ورزیده‌ترین مهندسان را فراخواند و سنگ‌های ممتاز و ستون‌های استوار را از مناطق اندلس و حتی از خارج فراهم آورد. او همت فراوان به خرج داد تا مسجدش تحفه‌ی شایسته‌ی دولت او باشد. گفته می‌شود تا زمانی که زنده بود، حدود صد هزار دینار خرج کارهای ساختمانی آن کرد. عبدالرحمن پیش از آنکه ساختمان مسجد را به پایان برد، از دنیا رفت و فرزندش هشام (حک ۱۸۰-۱۷۲ هـ. ق) کار پدر را ادامه داد. بعد از آن دیگر امرای اموی بر آن بنا اضافه کردند و در نهایت این مسجد زیباتر از مسجد اموی دمشق شد، هرچند در نقوش ورودی‌ها، گره‌ها و مناره همانند آن بود. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۲۹-۲۳۰)

نقشه‌ی نخستین بنای مسجد قرطبه صحنی مستطیل شکل، با یک محراب و یازده شبستان سر پوشیده بوده، شبیه طرح اصلی مسجد الاقصی در بیت المقدس و طاق‌های

## ۱۳۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دهم، شماره ۲۲، تابستان ۱۴۰۱

نعلی شکل آن که همانند مسجد اعظم دمشق است، بر فراز شبستان‌هایی با سقف‌های گهواره‌ای قرار دارد. (تالبوت رایس، ۱۳۷۵: ۸۶؛ عنان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۵) مسجد جامع قرطبه شاهکار معماری اسلامی است که با بناهای مشابه در مدینه، تونس، الازهر و مسجد الاقصی مطابقت داشته است. (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۸: ۱۷۵-۱۷۶)

بر طبق مأخذ مکتوب، شخص عبدالرحمن سهم به سزایی در بنا این مسجد داشت. در میان استادکارانی که برای اجرای این طرح به خدمت گرفته شدند، استادکاران شامی نقش مهمی داشتند و نفوذ معماری شام در بنای مسجد جامع قرطبه مشهود است. (باروکاند و بدنورتس، ۱۳۸۶: ۵۱) به طور کلی در غرب اسلامی بیش از هر جای دیگر قلمرو اسلامی قرن‌ها الگوی مسجد جامع دمشق را تقلید کردند. مسلمانان غرب اسلامی، مناره‌های چهارگوش رفیع را که به طور سنتی به شام تعلق داشت به عنوان الگو پذیرفتند. در مسجد قرطبه عناصری همچون قوس‌های نعل اسبی و طاق‌های دو اشکوبه که نخستین بار در دمشق دیده شد، به کار رفته و از صنعت‌گران بیزانسی نیز برای درست کردن موزاییک‌ها دعوت شده است. (هیلن برند، ۱۳۸۶: ۱۶۹)

### انتقال و گسترش علوم شرق اسلامی

با اینکه ارتباط اندلس با شرق جهان اسلام از روزگار فاتحان (۹۱-۹۵ هـ. ق) آغاز شد و با استقرار عصر والیان (۹۵-۱۳۷ هـ. ق) تداوم یافت، طبیعی بود که پس از برپایی حکومت امویان از ثبات و رونق بیشتری برخوردار شده باشد. گروهی برای زیارت، به مکه مشرف می شدند و در طول سفر از مراکز فرهنگی شرق و آداب و سنن و علوم آن‌ها درحد توان بهره‌مند می شدند و آموخته‌های خود را به اندلس انتقال می دادند. (پالنتیا، بی تا: ۲) زمانی که عبدالرحمن اول دولت امویان را در اندلس پایه گذاری کرد، امرا و خلفای این خاندان همواره به علوم توجه خاص داشتند و تلاش کرده‌اند اطراف خود را از مردان فاضل، دانشمند و محدث پر کنند و مجالس خویش را به حضور آنان رونق بخشند؛ امیران و خلفای اموی در آراستن قصر خود با کتب و تألیفات دانشمندان علاقه داشتند و احدی از آنان با وجود گرفتاری‌ها و مشکلات حکومتی، از توجه به علوم و ادبیات و تلاش در غنی سازی کتابخانه‌ی اموی قصر امارت به بهترین تألیفات و نوشته‌هایی که از مشرق یا مناطق اندلس می آمد، سرباز نزد. (ابن الابار، ۱۹۶۳، ج ۱: ۳۸۶) پس از تشکیل حکومت مستقل توسط

عبدالرحمن و جدایی اندلس از خلافت شرق اسلامی (۱۳۸ هـ. ق.)، تمدن اسلامی در این سرزمین و در گذر زمان و پیگیری سیاست‌های فرهنگی عبدالرحمن توسط جانشینان او، در سده چهارم هجری قرطبه یکی از شهرهای پیشرفته جهان به شمار می‌آمد. یکی از خصوصیات تمدن اسلامی در آن زمان، شوق مفرط مسلمانان به علوم و فنون بود و در هر جا آموزشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مجامع علمی و ادبی تأسیس کردند و کتاب‌های یونانی ترجمه گردید، به تحصیل هندسه، هیأت، طبیعیات، شیمی و طب پرداختند و علمای اسلامی در علوم و فنون پیشرفت‌های فراوانی نمودند و موفق به اکتشافات مهمی گردیدند. (ارسلان، ۱۳۷۰: ۲۹)

در زمان حکومت عبدالرحمن به طور عموم برای دوست‌داران ادبیات و همچنین برای علم و علماء به شیوه‌ای که گذشتگان او در دمشق به آن توجه می‌کردند، مراقبت می‌شد و به طور خصوصی برای تعلیم و تربیت فرزندان خویش در قرطبه آن طور که خلفای اموی در دمشق انجام می‌دادند مربیان و معلمانی استخدام می‌کرد. (شوقی، بی تا: ۲۵) آنچه عبدالرحمن را در تقویت ادبیات انتقال یافته پیش از او از شرق اسلامی به اندلس کمک می‌کرد عرف‌های ادبی مسلمانان مهاجر به آن سرزمین بود که به همراه خود از تقالید، آداب، رسوم و شعر خود دست نکشیده بودند. (الفاخوری، ۱۳۷۴: ۵۷۵) چنان‌که با استقرار دولت او ادبیات اندلسی در لفظ و معنا تفاوت چندانی با آنچه در بغداد، شام و مصر بود، نداشت. (فروخ، ۱۹۸۱، ج ۴: ۱۹۴)

اگر بتوان گوشه‌ای از جنبش ادبی روزگار عبدالرحمن اول را لمس کرد، باید دانست که چیزی جز تکرار و تقلید ادبیات شام در عصر امویان نبود. هر چند شمار شاعران این دوره بسیار است و عده‌ای از امرا و زعمای قبایل در میان آنان هستند، شعرشان چیزی، جز تصویر شعر عربی در عصر امویان نبود و خیلی مشکل است که بتوان نقش مکان، سرزمین یا محیط را در آن لمس کرد. امیر عبدالرحمن داخل، خود ادیب و شاعری ممتاز بود و منابع تاریخی، اندکی از قصاید او را برای ما نقل کرده‌اند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۶۰؛ ابن‌البار، ۱۹۶۳، ج ۱: ۳۹) در این دوره شعر اندلسی، شعری کلاسیک بود که تقلید یا اقتباس از اشعار شاعران ساکن در شرق جهان اسلام چون فرزدق، اخطل و جریر به شمار آمده و از عصر والیان در حاکمیت امیران شاعری، مانند ابی‌الخطار بن ضرار کلبی (د. ۱۳۰ هـ. ق.)، صمیل بن حاتم (د. ۱۴۲ هـ. ق.) و پس از آن با حاکمیت امیر عبدالرحمن داخل و فرزندان شاعر و شعر دوست او دنبال شد. (العبادی، بی تا: ۳۱۷)

## انتقال شماری از حرفه‌ها و مشاغل

وضعیت اندلس پیش از ورود مسلمانان به آنجا بسیار آشفته و نابسامان بود. کشاورزان و صنعت‌گران و پیشه‌وران روز به روز وامانده‌تر می‌شدند با ورود اسلام به این سرزمین و مخصوصاً در دوره حکومت امویان، اقتصاد این کشور به طور بی‌سابقه‌ای رو به شکوفا شدن نهاد و در مدت کوتاهی، مراحل پیشرفت را طی کرد و طولی نکشید که شکوفایی اقتصادی اندلس زبائزد خاص و عام گردید. (وات، ۱۳۷۱: ۵۴) عبدالرحمن اول که فرمانروای هوشمندی بود، صنایع تازه‌ای را در کشور خود ایجاد و تشویق کرد. از قبیل: ابریشم‌بافی، ساختن کاغذ، نشاندن طلا و نقره در فولاد به طرز ظریف و زیبا که به نام کار دمشق معروف بود و هنوز هم در اسپانیا معروف است و ساختن اشیاء مختلف از چرم ظریف و نازک که بعدها به نام کردوان معروف شد. وی توجه زیادی به کشت و زرع داشت و زراعت موز، نیشکر، کتان و نخل خرما را به اندلس آورد. گفته شده است که اولین نخل خرما را در اندلس او به دست خود در باغ نشانده است. گل‌کاری یکی از طرح‌ها از صنایع ظریف بود و باغ‌های او از لحاظ گل و سایبان، چشمه و خواره شاهکارهایی بودند. (لودر، ۱۳۴۴: ۴۰)



### نتیجه‌گیری

۱. امیر عبدالرحمن داخل، یکی از شخصیت‌های ویژه در تاریخ اسلام است که با برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی چون: پیشینه خانوادگی، هوشیاری، ماجراجویی و سخت‌کوشی، حساب‌گری، آگاهی از اقدام به‌هنگام و سیاست‌ورزی متناسب در شرایط گوناگون به‌هنگام، با مهاجرتی تاریخی از شرق جهان اسلام به اندلس رفت و توانست در انتقال تمدن شرق جهان اسلام به اندلس نقش مهمی ایفا کند.
۲. امیر عبدالرحمن داخل، در سه دهه حکمرانی توانست به تقویت و تکمیل بخش‌های انتقال یافته از تمدن شرق اسلامی به اندلس اقدام کند که عبارت بودند از: ۱- برقراری امنیت پایدار از طریق تضعیف منازعات قبیله‌گی. ۲- تقویت و تکمیل انتقال نظام اداری و حکومتی. ۳- تقویت و شتاب بخشی به گسترش مذهب اوزاعی شام در اندلس. ۴- تقویت و تکمیل انتقال هنر و معماری. ۵- تقویت و گسترش انتقال علوم شرق اسلامی. ۶- تقویت و تکمیل انتقال حرفه‌ها و مشاغل.
۳. اقدامات امیر عبدالرحمن زمینه‌سازی‌های نو برای رویش‌های تمدنی تازه در اندلس با تکمیل و تقویت بخش‌های انتقال یافته تمدن شرق اسلامی آن سرزمین به ارمغان آورد که در عصر جانشینان او دنبال شد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م). الكامل فی التاريخ، تصحیح محمد یوسف الدقاق، بیروت دارالکتب العلمیه، ج ۵.
۲. ابن الابار، ابی عبدالله بن ابی بکر القضاعی (۱۹۶۳م). الحلة السیراء، تحقیق و تعلیق و حاشیه از حسین مونس، قاهره، الشركة العربیة للطباعة و النشر، ج ۱.
۳. ابن العماد الحنبلی، شهاب الدین (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، ج ۲.
۴. ابن حیان القرطبی، حیان بن خلف (۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۱م). المقتبس من أنباء أهل الاندلس، تحقیق و تعلیق محمود علی مکی، قاهره، احیاء التراث الاسلامی.
۵. ابن خطیب، أبو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م). اعمال الاعلام، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م). تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۴.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م). مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن عذاری مراکش (۱۹۸۳م). البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج.س. کولان و ا. لووی پرونسال، بیروت، دارالثقافة، ج ۲.
۹. ابن فرضی، ابی الولید عبدالله بن محمد (۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م). تاریخ علماء الاندلس، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م.
۱۰. ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر (۱۴۱۰ق/ ۱۹۸۹م). تاریخ افتتاح الاندلس، تصحیح ابراهیم ابیاری، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
۱۱. اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، اولگ (۱۳۷۸). هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۱۲. ارسلان، امیر شکیب (۱۳۷۰). تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، ترجمه علی دوانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. اسماعیل علام، نعمت (۱۳۸۲). هنرهای خاورمیانه در دوران اسلامی، ترجمه عباس علی تفضلی، مشهد، شرکت به نشر.
۱۴. باروکاند، ماریانه و بدرنورتس، آخیم (۱۳۸۶). معماری اسلامی در اندلس، ترجمه فاتره دینی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.

حسینی و همکاران : تأثیر ویژگی‌های شخصیتی مهاجران به اندلس بر رویش‌های تمدنی آن منطقه... ۱۳۵

۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م). کتاب جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ج ۸.
۱۶. پالنثیا، آنخل جنثالث (بی تا). تاریخ الفکر الاندلسی، ترجمه حسین مونس، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
۱۷. تالبوت رایس، دیوید (۱۳۷۵). هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. جیوسی، سلمی خضراء (۱۳۸۰). میراث اسپانیای مسلمانان، ترجمه عبدالله عظیمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱.
۱۹. حتّی، فیلیپ (۱۳۸۰). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. حمیدی، اُبی عبدالله محمد بن اُبی نصر فتوح (۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م). جذوة المُتیس فی ذکر ولاة الاندلس، ضبطه و شرحه صلاح الدین الهواری، بیروت، المکتبه العصریة.
۲۱. خلیفه بن خیاط، ابوعمرو (۱۹۶۷م). تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۲۲. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م). سیر أعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر، ج ۷.
۲۳. سالم، عبدالعزیز (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۶م). تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس، بیروت، دارالنهضة العربیة.
۲۴. شوقی، ضیف (بی تا). تاریخ الادب العربی (عصرالدول و الامارات الاندلس)، قاهره، دارالمعارف.
۲۵. العبادی، احمد مختار (بی تا). فی التاریخ العباسی و الاندلسی، بیروت، دارالنهضة العربیة.
۲۶. عنان، محمد عبدالله (۱۳۶۶). تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات کیهان، ج ۱.
۲۷. الفاخوری، حنا (۱۳۷۴). تاریخ ادبیات عرب، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات توس.
۲۸. فروخ، عمر (۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م). العرب و الاسلام فی الحوض الغربی من البحر الابيض المتوسط، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۴.
۲۹. گرؤس، خسوس (۱۳۸۱). گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ترجمه و توضیح سیدمحمد دامادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۰. لودر، دوروتی (۱۳۴۴). سرزمین و مردم اسپانیا، ترجمه شمس الملوک مصاحب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

## ۱۳۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دهم، شماره ۲۲، تابستان ۱۴۰۱

۳۱. مقری تلمسانی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). نفح الطیب، شرح و ضبط و علق مریم قاسم طویل و یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۳۲. مؤلف مجهول (۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م). اخبار مجموعه، بیروت، دارالکتب اللبنانی، قاهره، دارالکتب المصری.
۳۳. وات، مونتگومری (۱۳۷۱). اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، تهران، نشر یلدا.
۳۴. هیلن برند، رابرت (۱۳۸۶). هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، انتشارات روزنه.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، ج ۲.